

بازپس‌گیری خیابان، دستاورد مهم جنبش معلمان

محمد حبیبی در گفتگو با مریم فومنی



معلمان در سال‌های اخیر یکی از رساترین و همسازترین صداهای اعتراض را در ایران بلند کرده‌اند، به گونه‌ای که بعضی تحلیل‌گران، «کانون صنفی معلمان» را «پایدارترین تشکل مستقل کارگری» می‌دانند. محمد حبیبی، سخنگوی این کانون، در گفتگو با آسو، این حرکت مدنی را «جنبشی نوپا» می‌خواند که علاوه بر خواسته‌های معیشتی، مطالبات منزلتی را نیز دنبال می‌کند و «عادی‌سازی خیابان برای عامه‌ی مردم و بازپس‌گیری خیابان از حاکمیت» یکی از مهم‌ترین دستاوردهایش بوده است.

او که فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی در دانشگاه تهران است، حرفه‌ی معلمی را از شهرستان دیلم در استان بوشهر شروع کرد و از سال ۱۳۸۲ تا کنون در نجف‌آباد، گچساران و شهریار معلمی کرده است. این فعال صنفی در اسفند سال ۱۳۷۶ در مقابل مدرسه‌ی محل تدریسش و اردیبهشت سال بعد در تجمع سراسری روز معلم بازداشت شد. دادگاه در سال ۱۳۹۷ او را به ده سال و نیم حبس (هفت سال و نیم قابل اجرا)، ۷۴ ضربه شلاق، دو سال ممنوعیت از فعالیت در احزاب، گروه‌ها و دسته‌های

سیاسی و اجتماعی و ممنوعیت خروج از کشور محکوم کرد. محمد حبیبی در آبان ۱۳۹۹ از زندان آزاد شد اما از مهرماه در پی صدور حکم «اخراج و بازخرید» از آموزش و پرورش، از ادامه‌ی شغل معلمی محروم شده است. محمد حبیبی، صبح امروز، ۱۰ اردیبهشت، در آستانه‌ی تجمع سراسری معلمان در روز جهانی کارگر، به همراه سه فعال صنفی معلمان بازداشت شد.

آسو- در چند سال اخیر بارها شاهد اعتراضات سراسری و متشکل معلمان بوده‌ایم و معلمان معترض فقط در سال ۱۴۰۰ هفت تجمع سراسری و هماهنگ را در بیش از ۱۸۰ شهر برگزار کرده‌اند. هسته‌ی اولیه‌ی این حرکت چطور و از کجا شکل گرفت؟ و چه نهادهایی این اعتراضات را سازمان‌دهی کرده‌اند؟

محمد حبیبی: من جنبش معلمان را به‌عنوان حرکتی که هدف مشخصی را دنبال می‌کند، سازمان‌دهی و تداوم دارد و مستقل از حاکمیت است، جریانی نوپا می‌دانم. قبل از انقلاب اتحادیه‌ها، اصناف و گروه‌هایی به‌عنوان جریان‌ها و گروه‌های معلمان وجود داشته‌اند اما عمدتاً زیرمجموعه‌ی احزاب چپ و جریانات کارگری بودند و مستقل از حکومت و جریان‌های سیاسی نبودند.

حتی اتفاقی هم که در سال ۱۳۴۱ افتاد و به نام‌گذاری ۱۲ اردیبهشت به‌عنوان روز معلم انجامید برخاسته از جریان مشخصی نبود و فقط یک جرعه بود. در آن زمان، دولت شریف‌امامی طرحی به مجلس برد که بر اساس آن قرار بود محدودیت‌هایی در مورد حقوق و دستمزد معلمان وضع شود؛ معلمان یک هفته تجمع و اعتصاب کردند و در این تجمع یکی از افسران کلانتری در بهارستان تهران تیری شلیک کرد که بر اثر آن دکتر خانعلی، یکی از معلمان شرکت‌کننده در تجمع، کشته شد. این اتفاق به تداوم اعتصاب معلمان و استعفای دولت شریف‌امامی انجامید. همچنین آقای درخشش، یکی از سازمان‌دهندگان تحصن که قبلاً نماینده‌ی مجلس بود، به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش منصوب شد. او طرحی را به مجلس برد که براساس آن حقوق معلمان به اندازه‌ی مهندسان افزایش پیدا کرد. اما این حرکت در همان‌جا تمام شد و تداوم پیدا نکرد. البته شاید یکی از دلایل این بود که از آن زمان به بعد تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ معلمان وضعیت مناسبی داشتند و فاصله‌ی دستمزدی نسبت به بقیه‌ی کارکنان دولت نداشتند.

جنبش معلمان به‌عنوان جنبشی مستقل از حاکمیت و احزاب سیاسی، در حدود ۲۳ سال اخیر، یعنی از اواخر دولت اول محمد خاتمی، شکل گرفته است. در این دوره، هم‌زمان با بحث تشکیل نهادهای مدنی در جامعه، تشکل‌های صنفی فرهنگیان و کانون‌های صنفی معلمان نیز در تهران و چند استان دیگر تشکیل شدند، به گونه‌ای که گاه افرادی هم‌زمان کانون‌های صنفی معلمان را در استان‌های مختلف راه‌اندازی می‌کردند بی‌آنکه از فعالیت یکدیگر باخبر باشند.

بعد از دو سه سال، در سال‌های 1384-1383 این تشکل‌ها با یکدیگر آشنا شدند و مجموعه‌ی جدیدی به نام «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان» را به منظور ایجاد هماهنگی بین کانون‌های صنفی معلمان در سراسر کشور تأسیس کردند. اکنون بعد از گذشت بیش از دو دهه، نزدیک به ۳۰ تشکل معلمان از استان‌های مختلف عضو «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان» هستند و این شورا به نوعی ساختار کنفدراسیونی دارد. این شورا پایه‌گذار شکل‌گیری حرکتی بوده که تا کنون ادامه داشته و آن را جنبش معلمان می‌خوانیم.

این کنش‌های میدانی در تمام دولت‌های بعدی ادامه داشته و همواره سرکوب شده است، و معلمان فعال در این جنبش به زندان افتاده و اخراج شده‌اند. این جنبش در تمام این سال‌ها مستقل از جریانات سیاسی چپ و راست و اصلاح‌طلب و اصول‌گرا بوده و هزینه‌هایی که در این دوره‌ها پرداخته حاکمی از همین استقلال است.

گفتید که حرکت اعتراضی معلمان از اواخر دهه‌ی هفتاد شکل گرفت؛ چه شرایط و ضرورتی باعث شد که معلم‌ها دور هم جمع شوند و بخواهند اعتراضات صنفی را آغاز کنند؟

در ابتدا بحث بر سر مطالبات معیشتی و منزلتی بود. شروع اعتراضات برمی‌گشت به قانون «مدیریت خدمات کشوری» که از سوی دولت خاتمی به مجلس ارائه و تصویب شد. براساس این قانون، قرار بود که حقوق کارکنان دولت همسان و هم‌تراز شود. از دهه‌ی 1360 به‌تدریج شکافی میان دستمزد کارکنان دولت ایجاد شده بود و در نتیجه، مزایا و دستمزد کارکنان دولت در مقایسه با معلمان به میزان چشمگیری افزایش یافته بود. از اواسط دهه‌ی هفتاد این تبعیض منجر به شکل‌گیری اعتراضات اولیه شد و چون در آن دوره فرصت ایجاد نهادهای مدنی فراهم شده بود، گروهی از معلمان به فکر تأسیس تشکل‌های صنفی افتادند. البته از اول انقلاب برخی تشکل‌های سیاسی معلمان، از جمله «انجمن‌های اسلامی معلمان»، وجود داشته‌اند، اما به علت وابستگی به حکومت، نمی‌توانستند به صورت مستقل مطالبات صنفی معلمان را نمایندگی کنند.

یکی از نکات مهم در اعتراضات کارگری و صنفی اخیر، این است که علاوه بر خواسته‌های صنفی و معیشتی، مطالباتی با سویه‌های اجتماعی و فراتر از یک قشر و صنف خاص نیز مطرح می‌شود. چرا اعتراضات معلمان فقط به مشکلات معیشتی یا صنفی محدود نشده است؟

در یک دهه‌ی اخیر، افراد جدیدی با با تفکرات جدیدتر وارد این مجموعه‌ها شدند و تلاش کردند که مطالبات معلمان را از سطح صرفاً صنفی و معیشتی ارتقا دهند و مباحثی مثل دفاع از آموزش رایگان، مخالفت با آموزش ایدئولوژیک، دفاع از آموزش زبان مادری، دفاع از حقوق دانش‌آموزان و دفاع از آموزش رایگان

و باکیفیت برای همه‌ی کودکان ایران را هم مطرح کنند. این تغییر کمک کرد که جنبش معلمان به نوعی با کلیت جامعه پیوند بخورد. البته این تغییر مستلزم تلاش چشمگیری بود و به نظرم تا حدود زیادی نتیجه‌اش موفقیت‌آمیز بود، به‌گونه‌ای که سال گذشته یکی از شعارهای اصلی‌ای که در تجمعات می‌شنیدیم، شعار «آموزش رایگان برای همه‌ی کودکان» بود. در واقع، معلمان به‌تدریج پذیرفتند که آموزش رایگان مسئله‌ی بسیار مهمی است که بر زندگی خودشان هم تأثیر می‌گذارد.

آن‌گونه که شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان اعلام کرده، در سال گذشته ده‌ها هزار نفر از معلمان در تجمعات و تحصن‌های اعتراضی شرکت کرده‌اند. این معلمان معترض از چه قشرهایی هستند؟

واقعیت این است که در بین معلم‌ها قشرهای گوناگونی وجود دارند و آنها هم مثل بقیه‌ی جامعه، افراد مختلفی با دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متنوعی هستند، که خواسته‌های منزلتی و معیشتی‌شان آنها را به هم گره زده است. اما می‌توانم بگویم که فعالان صنفی‌ای که در رأس تشکلهای قرار دارند عمدتاً مرزبندی‌های سیاسی مشخصی با حکومت دارند. به هر حال، بعد از آبان ۹۸ و اتفاقات سال‌های اخیر، مشروعیت حاکمیت به‌شدت کاهش یافته، و مقبولیت حکومت در جامعه، از جمله در بین معلمان، از بین رفته است.

یک نکته‌ی چشمگیر دیگر هم حضور بسیار پررنگ زنان در این تجمعات است. براساس فیلم‌هایی که از تجمعات معلمان در شهرهای مختلف منتشر می‌شود، می‌توان گفت که بیش از ۶۰ درصد از تجمع‌کنندگان زن هستند. علاوه بر این، زنان در سازمان‌دهی تجمعات هم نقش مهمی دارند و بسیاری از سخنرانی‌های خیلی رادیکال و تند که مورد توجه قرار می‌گیرد توسط زنان ایراد می‌شود. در مجموع، به نظرم زنان معلم در مطالبه‌گری پیشتان معلمان مرد هستند.

آیا می‌دانید که چند درصد از معلمان در این تجمعات و اعتصابات شرکت می‌کنند؟

با توجه به جمعیت ۸۰۰ هزار نفری معلمان در سراسر ایران، و تخمین‌هایی که از حضور معلمان در تجمعات و اعتصابات‌های یک سال گذشته داریم، شاید بتوان گفت که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد از معلمان در این اعتراضات شرکت کرده‌اند. اما نباید از یاد برد که کنشگری معلمان فقط محدود به خیابان نیست. معلمان به شکل‌های دیگری همچون ارتباط با نمایندگان مجلس و مذاکره یا فشار برای تحقق خواسته‌هایشان هم در حال کنشگری هستند. برای مثال، تعدادی از معلمان، خارج از تشکلهای صنفی فرهنگی، گروه‌های خودجوشی ایجاد کرده‌اند و با ارسال پیام‌های تلفنی انبوه به نمایندگان مجلس آنها را برای پیگیری خواسته‌هایشان زیر فشار می‌گذارند.

صدور بیانیه و دیدار و مذاکره با مقامات مسئول هم نوع دیگری از کنش‌گری است، چون ما به هر حال سندیکا هستیم و کارفرمای ما دولت است و طبیعی است که بعد از هر حضور خیابانی انتظار داشته باشیم که ما را به رسمیت بشناسند و برای کسب امتیازات لازم، وارد مذاکره و چانه‌زنی می‌شویم. البته آن‌ها هیچ‌وقت ما را به رسمیت نشناخته‌اند و فقط تلاش کرده‌اند با سرکوب، بازداشت، اخراج و پرونده‌سازی این اعتراضات را کنترل کنند. همین که فقط از ابتدای سال ۱۴۰۰ تا کنون، برای نزدیک به یک‌صد نفر از معلمان فعال در سراسر کشور پرونده‌های امنیتی ایجاد شده، حاکی از گستردگی این اعتراضات و دست‌وپا زدن حاکمیت برای کنترل آن است. مثلاً در تجمعی که اول اردیبهشت در تهران برگزار شد، ۷۰ معلم بازداشت شدند. می‌توان گفت که اعتراضات معلمان حاکمیت را به وحشت انداخته اما حکومت به علل گوناگون قادر به سرکوب گسترده نیست.

حکومت در دوره‌های مختلف نشان داده که ابایی از سرکوب مخالفان و منتقدانش ندارد. چرا فکر می‌کنید که این بار توان سرکوب اعتراضات معلمان را ندارد؟

اول این که به هر حال گستره‌ی این تجمعات شهرهای فراوانی را دربرمی‌گیرد؛ دوم این که تجمعات همواره مسالمت‌آمیز و مدنی بوده و هنوز نتوانسته‌اند بهانه‌ای برای سرکوب گسترده‌اش پیدا کنند. البته در تجمع اسفندماه گذشته در کرج به معلمان حمله کردند و آنان را کتک زدند، یا در همراهی معلمان با آقای عزیز قاسمزاده در گیلان چنان به ضرب و شتم معلمان پرداختند که دو تا از خانم‌ها کارشان به بیمارستان کشید. اما این رفتارها هنوز عمومیت ندارد.

از سال گذشته هر بار معلمی به علت پرونده‌ی امنیتی‌اش به دادگاه می‌رود، فعالان صنفی آن استان موظف بوده‌اند که او را تا مقابل دادگاه همراهی کنند و تا پایان دادگاه در آنجا تجمع برگزار کنند. تجمع در مقابل دادگاه انقلاب، برای فردی که از نظر سیستم، متهم امنیتی است همواره خط قرمز نهادهای امنیتی است و این را در بازجویی به خود من هم گفته‌اند. اما معلمان از این خط قرمزها عبور کرده‌اند و این حاکی از قدرت سازمان‌دهی این جنبش است.

خط قرمز دیگری که معلمان معترض از آن عبور کرده‌اند این است که حاکمیت همواره اصرار داشته که برگزاری مجامع عمومی معلمان و کانون‌های صنفی باید با مجوز رسمی حکومت باشد. ما از این هم عبور کرده‌ایم و گفته‌ایم که اصلاً برای برگزاری مجامع عمومی نیازی به مجوز حاکمیت نداریم. مثلاً در سنندج مجمع عمومی معلمان در گوشه‌ی خیابان برگزار شده و بهرغم فشارهای امنیتی ۱۵۰۰ معلم در آن شرکت کرده‌اند. این «قدرت سازمان‌دهی» یکی از دلایلی است که حاکمیت دست به سرکوب گسترده‌ی معلمان نمی‌زند. یعنی این‌طور نیست که نخواهد مسئله را بخواباند ولی با توجه به شرایط موجود، ترجیح می‌دهد که

از طریق کنترل کردن و ایجاد هراس و وحشت، پرونده‌سازی گسترده برای فعالان صنفی، صدور حکم‌های سنگین حبس یا بازداشت‌های گسترده به مرور این جنبش را زمین‌گیر کند. حکومت تا کنون در این سرکوب موفق نبوده و باید دید که در آینده چه اتفاقاتی رخ خواهد داد.

بیش از دو دهه است که اعتراضات معلمان به حدی گسترده شده که برخی از آن با عنوان «جنبش معلمان» یاد می‌کنند. این حرکت مدنی چقدر توانسته به خواسته‌های خود برسد؟ این اعتراضات غیر از تحقق مطالبات، چه دستاوردهایی برای معلمان و نظام آموزشی کشور داشته است؟

الگوی همیشگی نهادهای امنیتی در برخورد با جنبش‌های مطالبه‌گر این است که وقتی از سوی معترضان تحت فشار قرار می‌گیرند تلاش می‌کنند تا خواسته‌های آن‌ها را به صورت تعدیل‌شده و البته با تأخیر زمانی برآورده کنند. تحلیل‌شان هم این است که اگر بخواهند به سرعت به این مطالبات پاسخ بدهند این اشخاص، به قول خودشان، «پُرو» می‌شوند، و برای سایر گروه‌های اجتماعی هم انگیزه ایجاد می‌شود که این روش را دنبال کنند. به همین علت، اگر دستاورد اعتراضات معلمان را صرفاً به برآورده کردن مطالبات معیشتی محدود کنیم، باید بگوییم که برخی تغییرات در این زمینه ایجاد شده اما هیچ‌وقت پاسخ به این مطالبات به‌گونه‌ای نبوده که مشکل معلمان را حل کند و بتوان گفت که این مطالبات تحقق یافته است.

اما اگر از منظر جامعه‌ی مدنی به این اعتراضات نگاه کنیم، یکی از دستاوردهای آن قدرتمند شدن جامعه‌ی مدنی و تغییر موازنه‌ی قوا به نفع جامعه‌ی مدنی است. یکی از دیگر دستاوردهای مهم این تجمعات و خیزش‌ها عادی‌سازی خیابان برای عامه‌ی مردم و بازپس‌گیری خیابان از حاکمیت بود. ما در یک سال گذشته تجمعات خود را بدون اخذ مجوز از نهادهای دولتی برگزار کرده‌ایم و معلم‌ها هر بار فقط با فراخوان نهادهای صنفی‌شان به خیابان آمده‌اند. به نظر من، این بزرگترین دستاورد جنبش معلمان در یک سال اخیر بوده چون به هر حال تغییر و تحول نهایی در خیابان رخ خواهد داد و خیابان و میدان نقش مهمی در قدرتمند شدن جامعه‌ی مدنی دارند. به همین علت، یکی از مطالباتی که معلم‌ها در تشکلات صنفی بر آن تأکید می‌کنند، حق آزادی ایجاد تشکل و برگزاری اعتراضات خیابانی است. مطالبه‌ای که فقط محدود به معلمان نیست و کارگران، پرستاران، دانشجویان، بازنشستگان و دیگر اقشار جامعه را هم دربرمی‌گیرد. به نظر من، این مطالبه بسیار رادیکال است، چون مرکز ثقل حاکمیت استبدادی، تضعیف جامعه‌ی مدنی است و مرکز ثقل قدرتمند شدن جامعه‌ی مدنی هم همین حق تشکلیابی است.

اعتراضات معلمان چه پیوندی با سایر حرکت‌های مدنی همچون جنبش کارگری، دانشجویی و زنان دارد؟ معلمان چقدر از حمایت سایر فعالان مدنی برخوردارند؟

قدرتمند شدن جامعه‌ی مدنی متأثر از همین پیوندهاست. متأسفانه این پیوند هنوز آنقدر محکم نیست. دلیلش هم این است که به هر حال هر یک از این جنبش‌ها به صورت جزیره‌ای عمل می‌کنند. البته همه‌ی آنها با صدور بیانیه‌های مشترک و دفاع از زندانیان سیاسی از یکدیگر حمایت می‌کنند، اما این پیوند در همین حد مانده و به آنجا نرسیده که گروه‌های مدنی مختلف در تجمعات یکدیگر شرکت کنند. یکی از علل آن سرکوب است. چون این موضوع خیلی برای حاکمیت حساسیت‌برانگیز است و می‌خواهد مانع از هر پیوندی بین این جنبش‌ها شود. البته به نظر من، نه جنبش معلمان نه جنبش کارگران و نه جنبش زنان نمی‌توانند مرکز ثقلی برای ایجاد پیوند میان جنبش‌ها باشند. جریانی که به لحاظ تاریخی، می‌تواند چنین نقشی را بازی کند جنبش دانشجویی است.

با توجه به اینکه معلمان هر روز با افشار مختلف مردم که فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند سر و کار دارند، واکنش مردم عادی به این اعتراضات معلمان چیست؟ آیا با اعتراضات و اعتصاب‌های معلمان همدلی دارند یا با آن مخالفت می‌کنند؟

در فضای مجازی دیده‌ام که انتقادات مختلفی از معلمان مطرح می‌شود، به خصوص اخیراً که ویدیوهایی را به صورت هدایت‌شده علیه معلمان منتشر و اتهاماتی را به آن‌ها وارد می‌کنند. یکی از اتهامات این است که هدف از این تجمعات فقط افزایش حقوق خودتان است و ربطی به کلیت جامعه ندارد.

در فضای حقیقی، به نظر می‌رسد که افراد مختلف از تجمعات اعتراضی معلمان خبر دارند. مثلاً در زندان، افراد غیرسیاسی این تجمعات را تحسین می‌کردند، یا حتی وقتی برای بررسی پرونده‌ی اخراج به دیوان عدالت اداری رفته بودم، قاضی‌ای که می‌خواست حکم پرونده‌ی من را صادر کند، از مسئله‌ی رتبه‌بندی معلمان مطلع بود و کاملاً حق می‌داد که معلمان نسبت به وضعیت معیشتی خودشان اعتراض کنند.

با وجود این، پروپاگاندای رسانه‌ای حاکمیت هم این تصور نادرست را ایجاد کرده که انگار مثلاً این طرح رتبه‌بندی انجام شده اما معلمان باز هم اعتراض می‌کنند! این خودش می‌تواند واکنش‌های منفی‌ای را در جامعه ایجاد کند. به همین علت، ما تلاش می‌کنیم تا با صدور بیانیه‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای، پروپاگاندای حاکمیت، نیروهای امنیتی و برخی از گروه‌های سیاسی راست افراطی را خنثی کنیم.

ما می‌کوشیم به جامعه توضیح دهیم که ارتقای وضعیت معیشتی یک معلم، برای توسعه‌ی کشور بسیار مهم است. مهم‌ترین ابزار توسعه و پیشرفت در هر کشوری منابع انسانی است و پایه و اساس منابع انسانی، کودکان و دانش‌آموزانی‌اند که قرار است آینده‌ی یک کشور را بسازند. معلمان که از نظر معیشتی در سطح نسبتاً قابل قبولی قرار بگیرند، بهتر می‌توانند مسائل آموزشی و تربیتی را دنبال کنند. تفاوت معلمان با دیگر افشار دقیقاً همین است که هرگونه تغییر در وضع زندگی آن‌ها می‌تواند کیفیت آموزش را بهبود بخشد. با این

توضیحات نمی‌توانم قاطعانه بگویم که تجمعات معلمان همواره حمایت یا با مخالفت مواجه شده زیرا هر دوی این‌ها در کنار هم وجود داشته است.

یکی از خواسته‌های معلمان توقف فشارهای امنیتی بر معلمان و سایر فعالان مدنی است. در سال‌های اخیر، بسیاری از معلمان بارها بازداشت، بازجویی و تهدید شده‌اند و فعالانی، از جمله خود شما، سال‌های زیادی را در زندان گذرانده‌اید. اکنون وضعیت چطور است؟ آیا آمارى دارید از معلمانی که در زندان هستند، حکم حبس برایشان صادر شده یا تحت فشارهای امنیتی و در انتظار صدور حکم هستند؟

الان تعدادی از معلمانی که درون تشکیلات فعالیت می‌کردند، مشخصاً به خاطر کار صنفی در زندان هستند. بعضی از معلم‌های زندانی هم کسانی هستند که در تشکل‌های صنفی بوده‌اند ولی بنا به اتهامات سیاسی بازداشت شده‌اند. اکنون علاوه بر ۱۳ معلمی که در بازداشت هستند، نزدیک به ۲۰ معلم، در انتظار صدور حکم هستند. برای ۵ معلم حکم حبس در دادگاه بدوی صادر شده و در انتظار حکم تجدیدنظر به سر می‌برند، و برای حدود ۱۰۰ معلم هم پرونده‌ی اولیه‌ی دادگاه تشکیل شده و در مرحله‌ی بازپرسی و تفهیم‌اتهام هستند. گستره‌ی برخوردهای امنیتی سراسر کشور را دربرمی‌گیرد و تقریباً در هر استانی که تشکل‌های صنفی سازمان‌دهی خوبی داشته‌اند، نیروی امنیتی وارد شده و با بازداشت یا پرونده‌سازی زمینه را برای ارباب و کنترل فراهم کرده‌اند.

در چنین وضعیتی تشکل‌های معلمان، تنها جریانی هستند که در داخل کشور صندوق مالی مستقلی برای حمایت از اعضای خود دارند. معلمانی که به دلیل فعالیت‌های مدنی و صنفی از کار اخراج می‌شوند یا به زندان می‌روند، حمایت مالی می‌شوند و حقوق معلمان زندانی به صورت کامل از طرف این صندوق پرداخت می‌شود. این صندوق به طور کامل از دولت و هر نهاد و جریان دیگری در داخل و خارج از کشور مستقل است و منابع مالی‌اش از طریق کمک‌های معلمان تأمین می‌شود. حتی بسیاری از معلمانی که به علت نگرانی‌های مختلف نمی‌توانند در تجمعات شرکت کنند، با اهدای کمک‌های مالی از این حرکت حمایت می‌کنند. این حمایت‌های مالی یکی از نشانه‌های مشروعیت این تشکل‌ها در بین معلمان است.

سؤال آخر من این است که چشم‌انداز تحقق مطالبات معلمان چیست؟ آیا فکر می‌کنید که در نظام فعلی امکان تحقق این مطالبات وجود دارد یا اینکه دستیابی به خواسته‌های معلمان مستلزم تغییرات ساختاری و اساسی است؟

من سعی می‌کنم که نگاه واقع‌بینانه‌ای نسبت به جنبش‌های معلمان، کارگران، دانشجویان، بازنشستگان و پرستاران داشته باشم و هرگز به جنبش‌های مطالبه‌گری به‌عنوان آلترناتیو سیاسی نگاه نمی‌کنم. چون هدف چنین جنبش‌هایی این نیست که صرفاً این نظام سیاسی تغییر کند.

جنبش‌های مطالبه‌گری با قدرتمند کردن جامعه‌ی مدنی می‌توانند به ارتقاء دموکراسی در کشور یاری رسانند و قدرت را در رأس جامعه مهار کنند. خواه جمهوری اسلامی ادامه داشته باشد و خواه حکومت دیگری بر سر کار بیاید، جنبش‌های مطالبه‌گری اهرم‌هایی برای کنترل قدرت هستند.

برای مثال، در شرایط فعلی ما شاهد گروه‌های راست افراطی هستیم که به دنبال حذف همه‌ی گروه‌های دیگرند - از جریانات چپ گرفته تا طبقه‌ی متوسط، تا نهادهای مدنی و جنبش‌های مطالبه‌گری تا افراد فعال در زمینه‌های سیاسی و حقوق بشری، هیچ‌کدام از حملات گروه‌های راست افراطی در امان نیستند. اگر قرار باشد که روزی این جریان راست افراطی جایگزین جمهوری اسلامی شود احتمالاً شاهد نظام استبدادی دیگری خواهیم بود که می‌تواند تصفیه‌های خونینی مثل دهه‌ی شصت به راه بیندازد.

جنبش‌های مطالبه‌گری می‌توانند با متشکل کردن جامعه از توده‌ای شدن حرکت‌های مردمی - که ممکن است مورد سوءاستفاده‌ی جریان‌های فاشیستی قرار بگیرد - جلوگیری کنند. علاوه بر این، جنبش‌های مطالبه‌گری ابزارهایی برای مهار و کنترل قدرت‌اند، و می‌توانند مانع از این شوند که حکومت بعدی هم رویه‌ی سال‌های اخیر را دنبال کند. مهم این است که اگر تغییری در کشور رخ دهد استبداد دیگری جایگزین استبداد موجود نشود.